



Explaining the Consequences of Death-Consciousness from the Perspective of Quranic and Hadith Teachings in Comparison with Psychoanalytic and Existential Approaches

Maryam Ahmadi

Ph.D. Student in Teaching Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Dr. Nahid Mashae  (Corresponding Author)

Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Email: mashae-n@um.ac.ir

Dr. Hamidreza Aghamohammadian Sharbaf 

Professor, Department of Clinical Psychology, Faculty of Education and Psychology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

Abstract

From the perspective of secular psychology, death-consciousness and the resulting fear of death lead to negative outcomes such as nihilism, anxiety, depression, and despair. In contrast, afterlife-oriented perspectives argue that reflection on death fosters meaningfulness in life, liberation from nihilism, moral awakening, and rational deliberation, thereby reforming individual beliefs and actions. Using a descriptive-analytical approach and documentary analysis, this study examines the concept of death, the effects of death-consciousness, its direct relationship with death anxiety, and its impact on individual and social lifestyles from the perspectives of the Qur'an and hadith. The findings demonstrate that Qur'anic and prophetic teachings, through various depictions of the afterlife, correct human attitudes toward death and clarify the purposeful nature of creation in life and death. This not only reduces fear of death but also prepares individuals to welcome it, producing positive behavioral transformations and constructive changes in their lifestyles in this world.

Keywords: Qur'an, hadith, death-consciousness, death anxiety, psychoanalysis, existentialism.





تبیین پیامدهای مرگ‌اندیشی از منظر آموزه‌های قرآنی حدیثی در برابر رویکردهای روانکاوی و هستی‌گرایانه در روانشناسی

مریم احمدی

دانشجوی دکتری مدرسی معارف، منابع و متون اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

دکتر ناهید مشائی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

Email: mashae-n@um.ac.ir

دکتر حمیدرضا آقا محمدیان شعیب

استاد گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

مرگ‌اندیشی و به تبع آن، مرگ‌هراسی، از دیدگاه روان‌شناسان دنیانگر، عواقب ناگواری همچون پوچ‌انگاری، تشویش، افسردگی و یأس به همراه دارد. در مقابل، آخرت‌گرایان بر این باورند که مرگ‌اندیشی پیامدهایی چون هدفمندی زندگی، رهایی از نیست‌انگاری و تنه را در پی خواهد داشت و نقش مؤثری در خردورزی و اصلاح بیش و کنش فرد ایفا می‌کند. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی، به بررسی مفهوم مرگ، تأثیر مرگ‌اندیشی و ارتباط مستقیم آن با مرگ‌هراسی در ابعاد بینشی و رفتاری و همچنین تأثیرگذاری آن در سبک زندگی فردی و اجتماعی از منظر قرآن و حدیث می‌پردازد. این بررسی با روش تحلیلی-اسنادی و از طریق مطالعه و تبیین منابع، مورد واکاوی قرار گرفته است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهند که قرآن و حدیث، با ترسیم جهان پس از مرگ به روش‌های متعدد، نگرش انسان در مواجهه با مرگ را تصحیح نموده و هدفمندی آفرینش در نحوه حیات و مرگ انسان را برای او تبیین می‌نماید. این امر نه تنها سبب کاهش هراس از مرگ می‌شود، بلکه فرد را برای استقبال از مرگ آماده و مشتاق‌تر می‌سازد و در بُعد کنشی و رفتاری، آثار و پیامدهای مثبتی در تغییر سبک زندگی دنیوی او بر جای می‌گذارد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، حدیث، مرگ‌اندیشی، مرگ‌هراسی، روانکاوی، هستی‌گرایی.

مقدمه

«مرگ» یکی از مخلوقات الهی در نظام خلقت است.^۱ که به دلیل ماهیت آن و عدم دسترسی در ضمن حیات، برای انسان تصویری مبهم و پیچیده دارد. بشر با وجود پیشرفت‌های بسیار در عرصه‌های مختلف، هنوز موفق به کشف حقیقت مرگ و پاسخ به سؤالات پیرامون آن نگشته است. مرگ‌اندیشی به دلیل تجربه مشترک آدمیان، دیری است که به‌عنوان بزرگ‌ترین چالش زندگی، موردتوجه بوده است؛ لکن به دلیل آن که ظاهراً در حین حیات و زندگی دنیوی، دسترسی به دنیای پس از مرگ و درک کیفیت و حقیقت آن برای انسان، ممکن و قابل لمس نیست، مواجهه با مرگ‌اندیشی با رویکردهای متضادی تبیین شده است. عدم اعتقاد به جهان آخرت و دنیای پس از مرگ، نگرش منفی، خشونت‌آمیز و سراسر تشویش و مأیوس‌کننده‌ای را به دنبال داشته است. بارزترین نمونه آن را می‌توان در نظریات دوره‌های آغازین اندیشه‌های فروید جستجو کرد که اندیشیدن به مرگ را ناشی از عدم سلامت روان دانسته و با اصطلاحاتی همچون «نگرش انتقامی به مرگ»، «رانش مرگ»^۲ و مانند آن بیان نموده است.^۳ [گرچه تصورات وی در سال‌های پایانی زندگی خویش به دلایلی همچون جنگ جهانی دوم و وقوع مرگ برای بسیاری از انسان‌ها و از سویی مبتلا شدن خود فروید به سرطان که - منجر به مرگ وی شد - نسبت به این مسئله دچار تغییراتی متفاوت گردید.] به‌وضوح مشاهده می‌گردد که پیامدهای چنین رویکردهای مادی و غیردینی منجر به پوچ‌انگاری، تشویش، افسردگی و امثال آن می‌شود. در مقابل ادیان توحیدی و به‌ویژه اسلام، برای مواجهه صحیح و منطقی با این حقیقت اجتناب‌ناپذیر، نسخه‌ای جامع و حیاتی ارائه کرده است و توجه به مرگ به طور مداوم و پیوسته در قرآن و روایات از زوایای گوناگون موردتوجه قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه، قرآن کریم ضمن تأکید بر تجربه حتمی مرگ برای هر فرد^۴ و غیرقابل انکار بودن آن،^۵ حالات و شرایط مختلف مرگ را نیز به تصویر می‌کشد. این حالات شامل مرگ کافران،^۶ مرگ در حین ارتکاب گناه،^۷ مرگ توأم با سختی‌ها و دشواری‌ها،^۸ شدت و سختی جان دادن،^۹ و همچنین استقبال از مرگ با آرامش^{۱۰} می‌شود و این تنوع در تصویرسازی‌ها

۱. ملک: ۲.

۲. منظور از رانش مرگ، اصلی در جهت تخریب و تجزیه فعال حیات نفسانی است که به ورای اصل لذت در این اصطلاح اشاره شده است.

۳. ر.ک. فروید، ورای اصل لذت، ۴۹.

۴. انبیاء: ۳۵.

۵. آل عمران: ۱۶۸.

۶. آل عمران: ۹۱.

۷. نساء: ۱۸.

۸. انعام: ۹۳.

۹. ق: ۱۹.

۱۰. بقره: ۹۴.

نشان‌دهنده اهمیت مرگ و ضرورت اندیشیدن به آن در زندگی انسان است. این پژوهش با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآن و حدیث، در پی تبیین نقش سازنده مرگ‌اندیشی در تمام ابعاد زندگی و به دنبال آن، تغییر نگرش، کنش و سبک زندگی است.

۱. بازخوانی مفهومی واژه مرگ

واژه مرگ به معنای مردن، فوت، قطع حیات و از بین رفتن زندگی است^{۱۱} و در اصطلاح، به معنی ختم زندگی مخلوقی است که لایق زنده‌بودن است. گاهی مرگ به معنای آن چیزی است که با عقل و ایمان منافات داشته و یا طبیعت را تضعیف کرده و با آن سازگار نیست؛ مثل ترس و اندوه و موقعیت دشواری از قبیل تنگدستی، ذلت، گناه و پیری.^{۱۲}

در زبان عربی، واژه «موت» به معنای از دست‌دادن حیات و زندگی است.^{۱۳} در آیات قرآن، از مرگ به‌عنوان «توفی» یاد شده است. «توفی» و «استیفاء» هر دو از یک ریشه هستند (وف ی). هرگاه فردی چیزی را به طور کامل دریافت کند، اصطلاح استیفاء برای آن به کار می‌رود. در زبان عربی، واژه «توفی» نیز به همین معنا به کار می‌رود. «تَوَفَّى الشَّيْءَ» یعنی آن چیز را کامل دریافت کرد.^{۱۴}

کاربرد این مفهوم در قرآن نشان می‌دهد که در لحظه مرگ، اصل وجود انسان که همان روح اوست، توسط ملائکه دریافت شده و به دنیای دیگری منتقل می‌شود. همچنین می‌توان پی برد که حیات دنیوی، موقت و گذراست و در واقع خلقت انسان در این دنیا با خلقت در آخرت کامل خواهد بود.^{۱۵}

از آن جا که در سبک زندگی امروزی، راهکارهای مقابله با اضطراب و هراس ناشی از مرگ‌اندیشی، به دست روان‌شناسان، سپرده شده است؛ ضروری است این موضوع مهم، از دیدگاه مکاتب مشهور روان‌شناسی، مورد مذاقه قرار گرفته و سپس مقایسه‌ای تطبیقی با اندیشه‌های قرآنی و روایات معصومین، انجام پذیرد تا بهترین راهکارها و نتایج، حاصل گردد.

۲. مرگ‌اندیشی از منظر روان‌شناختی

مرگ برای انسان تا حدودی امری شناخته شده و اجتناب‌ناپذیر است و هیچ راهی برای اجتناب از آن وجود ندارد، گرچه روان‌شناسان تلاش می‌کنند که اضطراب مرگ را در انسان از بین برده و یا به طور

۱۱. معین، فرهنگ معین، ۴۰۴۳/۳.

۱۲. ر.ک. صلیبا، فرهنگ فلسفی، ۶۲.

۱۳. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۱/۱۹۶.

۱۴. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۶/۱۲۹.

۱۵. عنکبوت: ۶۴؛ غافر: ۳۹.

احمدی و دیگران؛ تبیین پیامدهای مرگ‌اندیشی از منظر آموزه‌های اسلامی در برابر رویکردهای .../۱۰۱

چشمگیری کاهش دهند، اما همچنان شاهد اضطراب ناشی از مرگ با علائمی مانند نگرانی، افسردگی، تنش هستیم.^{۱۶} زیرا یکی از دل‌مشغولی‌های همیشگی انسان، شیوه‌ی رویارویی او با هستی خویش بوده است.

در همین راستا اکثر روان‌شناسان، برای رفع مشکلات روحی-روانی انسان در باب غایت زندگی و نیز شیوه برخورد با مرگ، به نظریه‌پردازی در این حوزه پرداخته‌اند که این نظریه‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود؛ برخی نگرش مثبت نسبت به مرگ داشته‌اند و از فرصت‌ها، بیشترین بهره را برده‌اند. با این نگرش زندگی برایشان معنا و مفهوم دارد و همواره به آینده امیدوارند.^{۱۷} مقابل برخی روان‌شناسان نگاهی بدبینانه به مرگ دارند (مرگ‌اندیشی منفی) زیرا از دید آنان، تعارض گرایش به جاودانگی و عدم اجتناب از مرگ در انسان، سبب صدمات زیادی به فرد می‌شود.^{۱۸}

گوناگونی دیدگاه‌ها وابسته به تفاوت رویکردهایی همچون؛ انسان‌گرایی، رفتارگرایی، روان‌کاوی، هستی‌گرایی و... است که ما در این پژوهش برآنیم که به دو رویکرد مشهور «روان‌کاوی» و «هستی‌گرایی» بپردازیم.

۱.۲. دیدگاه روان‌کاوی

در این دیدگاه، ترس از مرگ، به دلیل ناشناختگی و ابهام آن است و این ترس بر رفتارها و تصمیمات روزمره ما تأثیرگذار است. با این حال، پذیرش مرگ به عنوان بخشی از چرخه زندگی می‌تواند به آرامش روانی بیشتری منجر شود. بر این مبنا، مفهوم مرگ نه تنها به عنوان یک واقعیت جسمانی، بلکه به عنوان یک واقعیت روانی نیز مدنظر قرار می‌گیرد. مرگ می‌تواند تأثیرات عمیقی بر ضمیر ناخودآگاه و تفکرات انسان داشته باشد و اغلب به عنوان یکی از مهم‌ترین انگیزه‌ها و عوامل تحولات روانی در زندگی شخصیتی انسان مطرح می‌شود.

زیگموند فروید^{۱۹} بنیان‌گذار رویکرد روان‌کاوی، مرگ‌اندیشی را ناشی از عدم سلامت روانی تلقی کرده است و بر این باور بود که مرگ، تجربه‌پذیر نیست. بنابراین تفکر راجع به آن بی‌معناست و مرگ‌هراسی ناشی از اختلالات روانی است که ریشه در کودکی دارد. همچنین ویلیام جیمز^{۲۰} که از بنیان‌گذاران روان‌شناسی دینی است با وجود نگاه مثبتی که به دین دارد، در این خصوص با فروید هم رأی بوده و

۱۶. ر.ک. یالوم، مسئله مرگ و زندگی، ۳۹۵.

۱۷. ر.ک. بکر، انکار مرگ، ۴۳؛ سلیگمن، شادمانی واقعی: به‌کارگیری روان‌شناسی نوین برای تحقق خرسندی پایدار، ۲۵-۲۶.

۱۸. فروید، وری اصل لذت، ۱۹.

۱۹. Sigmund Freud عصب‌شناس اتریشی و بنیان‌گذار دانش روان‌کاوی (۱۸۵۶-۱۹۳۹).

20. William James.

مرگ‌اندیشی را از نشانه‌های افراد بیمار می‌داند.^{۲۱}

فروید برای غریزه عشق و شور زندگی از واژه «لیبیدو»^{۲۲} استفاده می‌کند و می‌توان گفت طبق نوشته‌ها و نظرات وی لیبیدو دارای مفهوم گسترده‌ای است که شامل هر نیروی تحریک‌کننده‌ای که سبب تکاپو و فعالیت انسان برای بقاء زندگی است، می‌گردد و به تعبیری دیگر لیبیدو، انرژی روانی‌ای که منجر به نمایان‌شدن غریزه زندگی می‌شود.^{۲۳} لیبیدو با مرگ می‌جنگد و می‌کوشد انسان را در هر زمینه به پیروزی برساند، این نیرو را شهوت نیز می‌نامند.

تمرکز فروید بر لیبیدو، اصل لذت و میل جنسی سبب شد که او از وجوه دیگر روان‌آدمی مثل مرگ‌اندیشی غافل بماند.^{۲۴} فروید در نظریاتش در مورد سرچشمه‌های اضطراب، به شکل عجیبی مرگ را نادیده گرفته است.^{۲۵} جنگ جهانی سبب شد که فروید در مقاله‌ای کوتاه به نام «تلقینات ما درباره مرگ»^{۲۶} نظرش را کمی تغییر دهد. یونگ،^{۲۷} از دیگر روان‌کاوان برجسته، برخلاف فروید، مرگ را حلقه‌ای از چرخه طبیعی زندگی می‌دید و معتقد بود که پذیرش مرگ می‌تواند به رشد و توسعه روانی فرد کمک کند. از نظر او، مرگ نه پایان، بلکه آغاز نوعی دیگر از بقاست. او معتقد بود که پذیرش مفهوم مرگ نیازمند تفکر درباره معنای عمیق زندگی و مرگ و هستی است و جستجوی این مفاهیم درونی است.^{۲۸} یونگ باور داشت که آگاهی از مرگ می‌تواند به خلق یک زندگی معنادار کمک کند؛ زندگی‌ای که در خدمت حرکت روح به سوی کمال است. وی مرگ را به عنوان فرصتی برای رشد روانی می‌بیند و پذیرش آن را راهی برای دستیابی به آرامش و تکامل روحی می‌داند. البته اختلاف نظر او با فروید، بدان روست که با آن که او را در ردیف روان‌شناسان با رویکرد روان‌کاوی، محسوب نموده‌اند ولی یونگ را باید مبتکر یک مکتب خاص دانست که پس از جدایی از فروید توسط وی اعلام شده و خود او نامش را «روانشناسی تحلیلی در روان‌کاوی» نام نهاد.

وی معتقد است اگر انسان انتخاب‌های صحیحی در زندگی خود داشته باشد و از این سرمایه به درستی بهره‌برداری کند، هرگز از ترس و هراس مرگ رنج نخواهد کشید. انتخاب آگاهانه و زندگی بر اساس تفکر و

۲۱. جیمز، تنوع تجربه دینی، ۴۳۱.

22. Libido.

۲۳. فروید، ورای اصل لذت، ۱۰۸.

۲۴. لورا برک، روانشناسی رشد، ۵۹۴/۲.

۲۵. یالوم، مسئله مرگ و زندگی، ۱۰۳.

۲۶. یالوم، همان، ۲۶۹.

27. Carl Gustav Jung.

۲۸. یونگ، در باب باز تولد، ۱۷۵.

مسئولیت نسبت به خود و دیگران، از جمله ثمرات واقعی زندگی و آگاهی از مرگ است.^{۲۹}

۲.۲. دیدگاه اگزیستانسیال یا روان‌شناسی هستی‌گرا

هم‌زمان با نهضت فلسفه وجودگرایی در اروپا در دهه ۱۹۴۰ میلادی، روان‌شناسی وجودی یا هستی‌گرا نیز پدید آمد و رویکرد نوینی در روان‌شناسی نسبت به مرگ متأثر از فلسفه وجودی شکل گرفت که لازمه زندگی اصیل را، در یاد مرگ تلقی می‌کند. البته هستی‌گرایی به‌عنوان یک جریان فلسفی پیشینه‌ای کهن دارد چرا که اساساً فلسفه وجودی با پرسش «من کیستم؟» آغاز می‌شود.^{۳۰} در این رویکرد با تأکید بر وجود، به دنبال شناخت انسان نه به‌عنوان یک موجود ثابت و ایستا، بلکه به‌عنوان موجودی همواره در حال شدن و پدیدآمدن، هستند.^{۳۱} فرضیه‌هایی همچون زندگی افراد دارای هدف، ارزش و معناست و این‌که افراد دارای اراده‌ی آزاد هستند، موردنظر است.^{۳۲}

برطبق نظریه وجودگرایی - که بیان می‌کند افراد برای جستجو و یافتن یک معنای شخصی برانگیخته می‌شوند - افرادی که به درکی از زندگی خود به‌عنوان یک انسان رسیده‌اند، تا حدی مرگ را نیز پذیرفته‌اند و مرگ را نقطه مرکزی زندگی انسان می‌دانند. روان‌شناسان وجودی درباره مفهوم مرگ اختلاف نظر دارند. برخی مرگ را راهی به‌سوی وجود اصیل دازاین^{۳۳} می‌دانند، درحالی‌که برخی دیگر آن را یکی از ابهامات وجود انسان و برهانی بر پوچی زندگی و جهان می‌شمارند. ارنست بکر^{۳۴} به‌عنوان نظریه‌پرداز در این رویکرد به احیاء و گسترش مرگ‌اندیشی کمک شایانی نمود. بکر معتقد بود این که انسان همیشه مرگ را سخت ناگوار می‌پندارد، امری بدیهی است. اما وی بر این باور بود که برخلاف مرگ‌هراسی، مرگ‌اندیشی نشانه سلامت روان است؛ زیرا مرگ یک واقعیت انکارناپذیر برای انسان‌هاست و اگر یک واقعیت انکارناپذیر را نپذیریم، یعنی از سلامت روان کاملی برخوردار نیستیم. او در کتاب انکار مرگ به تبیین این نظریه پرداخته است.^{۳۵}

یالوم^{۳۶} به‌عنوان روان‌شناس همسو با بکر در این رویکرد توجه به مرگ را به‌عنوان مسلم‌ترین حقیقت

۲۹. یانگ، «مرگ و اصالت»، ۳۰۲-۳۰۱.

۳۰. ر.ک. یالوم، همان، ۲۰۵.

۳۱. ر.ک. یالوم، همان، ۳۲۰.

۳۲. ر.ک. فرانکل، انسان در جست‌وجوی معنا، ۱۲۴.

33. Dasein.

یک مفهوم اساسی در فلسفه مارتین هایدگر به معنی، هستی و زمان است.

34. Ernest Becker.

۳۵. ارنست بکر، انکار مرگ، ۲۷۳.

36. Irvin David Yalom.

روان‌پزشک هستی‌گرا و نویسنده آمریکایی که کتاب‌های زیادی همچون درمان شوپنهاور، روان درمانی اگزیستانسیال، خیره به خورشید(غلبه بر هراس مرگ.

زندگی انسان می‌داند. لکن بر اساس این دیدگاه، مرگ یعنی فرجام وجود.

بر اساس این رویکرد، زمان برای انسان تعریف می‌شود. تولد و مرگ را به‌عنوان ابتدا و انتهای انسان مشخص می‌کند و وجود انسان را به‌عنوان مرز بین تولد و مرگ می‌داند.^{۳۷} به عبارت دیگر، زندگی محدود به این جهان و فناپذیر است و انسان با مرگ، نیست و نابود می‌شود. در این نوع از روان‌شناسی با مفهوم مرگ، هستی نیز از بین می‌رود.

به‌طور کلی خدای یکتا، در دیدگاه وجودی بیان نمی‌شود و به تبع آن، سرای باز پسین و دنیای پس از مرگ نیز مورد انکار، قرار گرفته است؛ با آن که بسیاری از این روان‌شناسان اذعان می‌نمایند که مذهب (اعتقادات دینی) یک شبکه معنادار را برای فرد با ایمان تأمین می‌کند که در بطن آن، همه زندگی فهمیده می‌شود و به‌سان لنگری معنوی برای انسان عمل می‌کند و به ما احساس امنیتی می‌دهد که در هیچ جا سراغ نداریم.^{۳۸}

بررسی‌های انجام شده توسط پارک، کهن و هرب^{۳۹} (۱۹۹۰)، باتکوسینین و کلیماک^{۴۰} (۲۰۰۲)، آردلت^{۴۱} (۲۰۰۳)، وینک و اسکات (۲۰۰۵) و... نشان می‌دهد که یک ارتباط دوسویه منفی بین اضطراب مرگ و جهت‌گیری مذهبی وجود دارد. بدین معنا که هرچه میزان باور مذهبی بیشتر باشد، مقدار اضطراب مرگ کاهش می‌یابد. آردلت (۲۰۰۳) عنوان نمود: معنا و مفهوم متعالی زندگی و مرگ تنها از طریق جهت‌گیری مذهبی شکل می‌گیرد. لکن از آنجاکه روان‌شناسان بر آنند تا بدون استفاده از تعالیم دینی و صرفاً از طریق علمی محض به کاهش اضطراب در مورد بیماران در حال مرگ بپردازند، تنها به انجام یک سری از مهارت‌ها و تکنیک‌ها جهت کاهش این اضطراب، بسنده می‌کنند.

نتیجه آن که اگر فرد به دنیای واپسین، معتقد نباشد و حیات انسانی را جاودانه نداند، زندگی او معنادار و هدفمند نخواهد بود. با غفلت از این امر، فرد بدون هدف مشخص در حیات دنیوی و با سردرگمی و بی‌معنایی در زندگی خود و اضطراب ناشی از آن فرومی‌رود.

۳. مرگ‌اندیشی از منظر دین اسلام

اندیشیدن به مرگ، نقش مهمی در کاهش مرگ‌هراسی دارد. ترس از مرگ و نگرانی از آن، خاص انسان

۳۷. ر.ک. آزاده، فلسفه و معنای زندگی، ۲۲۱.

۳۸. ر.ک. فرانکل، انسان در جست‌وجوی معنا، ۱۶۶.

39. Park, Kohan and Herb.

40. Batkosinin and Klimak.

41. Ardlet.

است و آنچه در حیوانات وجود دارد، غریزه اجتناب از خطر و میل به حفظ زندگی کنونی است. یقیناً میل به زنده ماندن، با روحیه نجات زندگی کنونی، در اندیشه‌های او وجود دارد که از غریزه اجتناب از خطر و واکنش فوری و ضمنی هر حیوانی در برابر خطر متمایز است.^{۴۲}

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان در ذیل آیات ۶۲-۶۰ سورة واقعه، حکمت مرگ را این‌گونه تفسیر می‌کند:

«ما از ابتدا، هستی شما را مقدر و محدود کردیم به حد موت، پس مرگ حق است و از ناحیه خدا مقدر شده و خداوند به وسیله عواملی اراده کرده تاحیات انسان را باطل کند و ما در مسئله مخلوقاتمان، از عوامل ویرانگر و مبطل حیات شکست نمی‌خوریم و چنان نیست که اراده ما بر حیات دائمی شما بوده، اما اسباب ویرانگر بر اراده ما غلبه کرده و باعث مرگ شما شوند. بلکه ما مرگ را بر حیات شما مقدر کرده ایم و... لذا مرگ انتقال از سرانی به سرای دیگر است نه انعدام و فناء».^{۴۳} بنابر دانش معناشناسی نحوه بیان و به‌کارگیری واژگان در کیفیت القاء مطالب تأثیر بسزایی دارد. بدین منظور تبیین سبک بیانی قرآن در مرگ‌اندیشی و پیامدهای ناشی از آن ضروری به نظر می‌رسد. لذا ابتدا سبک بیانی قرآن را مورد توجه قرار می‌دهیم و پس از آن به ابعاد معرفتی (نگرشی) و کنشی (رفتاری) به طور مفصل خواهیم پرداخت.

۱.۳. سبک‌های بیانی آیات و روایات در مورد مرگ و مرگ‌اندیشی

از میان شیوه‌های متعدد و گوناگون قرآن به دو سبک مهم، بسنده می‌نماییم:

۱.۱.۳. تمثیل، تشبیه و تشابه

أ) تشابه مرگ و خواب از جهت قطع اتصال از عالم ظاهر

قرآن مجید «مرگ» و «خواب» را دارای تشابه و همانندی بسیار دانسته است:

«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»؛ خداوند است که جان‌ها را به هنگام مرگشان به طور کامل می‌گیرد و (جان) آن را که نمرده است در هنگام خواب (می‌گیرد)، پس آن را که مرگ بر او قطعی شده نگاه می‌دارد و جان‌های دیگر را (که مرگش فرا نرسیده) برای مدتی معین (به جسم آنان) باز می‌گرداند.^{۴۴}

در این سبک، که تشابه مرگ و خواب را بیان نموده، تنبه در معرفت‌افزایی انسان در قطع اتصال وی از

۴۲. ر.ک. مطهری، زندگی جاوید یا حیات اخروی، ۳۲۵.

۴۳. طباطبائی، تفسیر المیزان، ۴۸۰.

۴۴. زمر: ۴۲.

عالم ظاهر در هر دو جلوه آن است؛ خواب، قطع اتصال موقت انسان از عالم ظاهر و مرگ، قطع اتصال دائمی وی از این عالم است.

ب) آگاهی بخشی از طریق تشبیه و تمثیل به امور طبیعی

در مورد ماهیت مرگ و نیز احوال انسان در آن زمان، امور طبیعی را با مثال‌های بیان نموده تا سطح آگاهی و معرفت انسان نسبت به این امور ارتقاء پیدا کند، از جمله می‌فرماید: «وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَتَزَلُّنَا مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا»؛ و (ای پیامبر!) برای آنان زندگی دنیا را مثل بزن که (در ناپایداری) همچون آبی است که از آسمان فرو فرستادیم، پس گیاه زمین به وسیله آن (چنان رشد کند و انبوه شود که) درهم فرو رود، پس ناگهان خشک شود، آن چنان که باده‌ها پراکنده‌اش کنند و...^{۴۵} با استناد به این آیه می‌توان این گونه تحلیل نمود که خداوند برای بیان حقیقت زندگی دنیا و زینت‌های فانی و زایل شدنی آن، این مَثَل‌ها را آورده، تا توجه انسان را بدان‌ها جلب کند.

در برخی از منابع آمده که استعمال تشبیه‌ها و تمثیل‌های قرآن از زندگی انسان به امور طبیعی مانند باد، باران و گیاهان، برای این است که انسان بیدار شود، روزی زندگی‌اش مثل آنها به انتها خواهد رسید.^{۴۶} یکی از شیوه‌های کاربردی قرآن در زمینه معرفتی - تربیتی، تشبیه و تمثیل است. خداوند مفاهیم پیچیده و مشکل را به معانی ملموس و مجسم تشبیه کرده است، همان‌گونه که ذکر شده است.

۲.۱.۳. بیان قصص

روش دیگر خردورزی قرآنی در مورد مرگ، بیان قصص است؛ که در معرفت و هدایت انسان‌ها و ایجاد زمینه مرگ‌اندیشی نقش مؤثری دارند.

در این روش، بیان قصه‌ها به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم، حاوی ویژگی‌های متعددی همچون «پیام‌داری» و «واقعیت‌گرایی» هستند^{۴۷} و با بیان بهترین قصه‌ها، مفاهیم عالی‌ه را برای انسان، تبیین می‌نمایند.^{۴۸} چنان که در داستان اصحاب کهف می‌توان گفت که یکی از اهداف آشکار نمودن راز آنان، مرگ‌اندیشی و اثبات عملی رستاخیز انسان است. «وَكَذَلِكَ أَعِزَّنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا»؛ و بدین گونه (مردم را) بر حالشان آگاه کردیم تا زمانی که میانشان درباره کارشان (معاد و قیامت) گفتگو بود، بدانند که وعده خدا (درباره رستاخیز) حق است و اینکه در فرارسیدن قیامت تردیدی

۴۵. کهف: ۴۵.

۴۶. ر.ک. حسینی تهرانی، معادشناسی، ۲۳/۱.

۴۷. ر.ک. مهدوی، قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، ۵۱.

۴۸. یوسف: ۳.

از دیگر قصص قرآنی در مورد مرگ، داستان عزیر نبی (ع) است. عزیر (ع) با توشه‌ای از انجیر و آب بر مرکبش سوار و به سمت دیار تخریب شده روانه شد. هنگامی که از بلندی شهر بالا رفت و نظرش به اجساد بی‌جان مردگان افتاد، با خود گفت: چگونه این دیار مجدداً آباد و زنده می‌شود؟ «أَوَ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ»؛ یا مثل شخصی که از کنار یک روستای (خراب شده) گذر کرد، درحالی که به روی سقف‌ها، دیوارهایش فرو ریخته بود، (و بدن‌ها و استخوان‌های اهل آن، در هر طرف پراکنده بود)؛ او با خود گفت: «خدا چطور این‌ها را پس از مرگ، زنده می‌کند؟!» (در این هنگام) خدا صدسال او را می‌راند؛ باز زنده کرد؛ و به او گفت: «چقدر توقف کردی؟» گفت: «یک روز؛ یا بخشی از یک روز» فرمود: «نه بلکه یک صدسال توقف کردی!». ۵۰

استناد و تبیین این‌گونه موارد، با زبان قصه، زمینه‌ی تلنگر و تنبه انسان را جهت تغییر بینش و توجه او به مرگ‌اندیشی و اصلاح کنش‌های انحرافی فراهم می‌کند.

۳.۱.۳. تعظیم مرگ و جهان آخرت

توجه دادن به عظمت مسئله مرگ و جهان آخرت از روش‌های اصلی قرآن و معصومین (ع) است که در این راستا جهان آخرت سرای قرار و ثبات و استقرار شمرده شده است. ۵۱ در بیان امام علی (ع) آمده است: «إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ»؛ دنیا سرای گذر است و آخرت خانه قرار و همیشگی. ۵۲ شواهد بسیاری از شیوه‌ی عملی ائمه اطهار (ع) همین معنا را متبادر می‌سازد. که می‌توان به نمونه‌های ذیل اشاره نمود:

درباره امیرمؤمنان علی (ع) و حالات مرگ‌اندیشی آن حضرت، ضرار بن ضمره گوید: او را در یکی از شب‌ها دیدم که در محراب خود ایستاده بود. محاسن خود را به دست گرفته بود و چون مارگزیده به خود می‌پیچید و چون غم‌زده‌ها می‌گریست. گویا اکنون صدایش در گوش من است که می‌گوید: «أَوَا! مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بَعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوَدِّ»؛ آه، از کمی توشه و دوری سفر و عظمت جایی که به آن وارد می‌شویم! ۵۳

درباره مرگ‌اندیشی حضرت زهرا (س) نیز نقل شده است که امام علی (ع) در شب عروسی، حضرت

۴۹. کهف: ۲۱.

۵۰. بقره: ۲۵۹.

۵۱. غافر: ۳۹.

۵۲. نهج البلاغه، خ ۱۹۴.

۵۳. صبحی صالح، نهج البلاغه، ح ۷۷.

فاطمه (س) را نگران دید، علت را از وی جویا شد، حضرت فاطمه (س) جواب داد: «پیرامون حال و رفتار خویش اندیشیدم، به یاد مرگ و قبر خویش افتادم. امروز از خانه پدر به خانه شما آمدم و روز دیگر از اینجا به طرف قبر و قیامت خواهم رفت. تو را به خدا سوگند می‌دهم! بیا به نماز بایستیم و خدا را با هم عبادت کنیم».^{۵۴} به جز این دو نمونه خطبه‌های متعدد در مورد مرگ^{۵۵} و ناپایداری دنیا^{۵۶} و انتقال به آخرت^{۵۷} از حضرت علی (ع) نقل شده است و از بقیه معصومین (ع) نیز در این باره روایات بسیاری ذکر نموده‌اند از جمله:

در حدیثی از امام حسن (ع) آمده است که: «نَعَمْ إِسْتَعِدَّ لِسَفَرِكَ وَحَصِّلْ زَادَكَ قَبْلَ حُلُولِ أَجَلِكَ؛ بلکه برای سفر، خود را آماده کن و توشه را پیش از فرارسیدن ساعت مرگ خود فراهم نما».^{۵۸} از امام موسی بن جعفر (ع) نیز روایت شده است: «إِنَّ الْمَوْتَ هُوَ الْمَصْفَاءُ يُصَفِّي الْمُؤْمِنِينَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ فَيَكُونُ آخِرَ أَلَمٍ يُصِيبُهُمْ وَكَفَّارَةُ آخِرِ وَزَرٍ عَلَيْهِمْ»؛ مرگ صافی ای است که مؤمنان را از گناهان پاک و تصفیه می‌کند و این آخرین دردی است که آنها احساس خواهند کرد و کفاره آخرین خطا و گناهانشان خواهد بود».^{۵۹}

هنگامی که ائمه اطهار (ع) در مواجهه با مسئله مرگ و پیامدهای آن دچار چنین حالاتی می‌شوند، در واقع هشدار می‌دهند که انسان را از خواب غفلت بیدار شود.

با استناد به آموزه‌های الهی می‌توان چنین تحلیل نمود که اصلاح نگرش و کنش انسان در موضوع مرگ‌اندیشی و مرگ‌هراسی از بهترین عوامل معرفت‌افزایی شمرده شده است. گرچه از دیدگاه دنیاگرایان، یاد مرگ می‌تواند پیامد منفی داشته باشد و موجب پوچی، افسردگی، یأس و غیره گردد؛ ولی در دیدگاه آخرت‌گرایان، مرگ‌اندیشی سبب پیامدهای مثبتی همچون تنبیه، بیداری انسان و مانند آن می‌شود. ازاین‌رو در این نوشتار به مرگ‌اندیشی مثبت تعبیر شده است.

۴. پیامدهای مثبت مرگ‌اندیشی در ابعاد مختلف

مبرهن است که زنده نگه‌داشتن یاد مرگ تأثیر بسیاری در روش زندگی و سعادت واقعی خواهد داشت؛ زیرا روح انسان در اثر تعلق به امور دنیوی، غبار غفلت و بی‌خبری به خود می‌گیرد. اندیشیدن به

۵۴. جعفری، ترجمه نهج البلاغه، ۴۰.

۵۵. جعفری، ترجمه نهج البلاغه، ۳-۱۲۳ خ-۱۴۹ خ-۸۲ خ.

۵۶. جعفری، ترجمه نهج البلاغه، ۶۳-۱۳۲ خ-۱۵۶ خ-۲۲۵ خ.

۵۷. جعفری، ترجمه نهج البلاغه، ۲۱ خ-۱۱۰ خ.

۵۸. قمی، منتهی الامال، ۱/۲۳۳.

۵۹. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ۸/۲۵۶.

مرگ سبب از بین رفتن این آلودگی‌ها شده و تجلی بخش قلب و روح آدمی می‌گردد. همان‌طور که رسول خدا (ص) قلب را تشبیه به آهن زنگ‌زده‌ای می‌کنند که راه جلادادن آن تلاوت قرآن و یاد مرگ است.^{۶۰} اینک پیامدهای مثبت مرگ‌اندیشی در دو بُعد بینشی و کنشی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱.۴. بُعد معرفتی - نگرشی

أ) تحول در نگرش ارزشی انسان: مرگ‌اندیشی مثبت می‌تواند تغییراتی در نگرش ارزشی انسان ایجاد کند. در قرآن، آیات بسیاری انسان را به تفکر و تأمل در مورد مرگ فرامی‌خواند از جمله: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»؛ ای انسان حقا که توبه سوی پروردگار خود به‌سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد.^{۶۱} با استناد به این آیه می‌توان حرکت انسان به سمت خدا که منتهی به لقاء الله (بالاترین نعمت الهی) می‌شود، را دریافت و این درحقیقت یک نوع نگرش مثبت به مرگ است و یا آیه شریفه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم.^{۶۲} این مفهوم با تعبیر مختلفی در آیات قرآن بیان شده است.^{۶۳} استناد آیات مذکور بر ضرورتی است که تبلور آن رسیدن انسان به کمال یا همان (رجعت الی الله) است و بامرگ محقق می‌شود. حال اگر نگرش انسان نسبت به مرگ این‌گونه باشد، منجر به کاهش مرگ‌هراسی منفی می‌شود.

بعد از اینکه جامعه اسلامی در مدینه مستحکم شد و حکم جهاد از طرف خداوند صادر شد؛ افرادی مانند عبدالرحمن عوف واصحابش... برای گریز از نبرد و ترس از کفار شروع به بهانه‌تراشی کردند: چرا خداوند جنگ را بر ما واجب کرد و نگذاشت از زندگی محدودی که به ما داده است، استفاده کنیم.^{۶۴} خداوند علت تمام این بهانه‌جویی‌ها را وابستگی این افراد به دنیا می‌داند؛ لذا برای کنترل دلبستگی مزبور، بینش آنها را اصلاح کرده و به این افراد دو نکته را گوشزد می‌کند؛

- در مقایسه زندگی دنیا با آخرت، زندگی دنیا بهره‌اندکی دارد، درحالی‌که زندگی اخروی پایدار و باقی است.

- از مرگ، فراری نیست و گریز از آن معنا ندارد و دیگر جای این توهم نیست که اگر در جهاد حاضر نشوید و یا اگر خدای تعالی جنگ را بر شما واجب نکرده بود، شما از مرگ نجات می‌یافتید؛ مانند این جواب را در آیه ۳۸ توبه نیز می‌بینیم که خدا به افرادی که در هنگام فرمان جهاد بهانه‌جویی می‌کنند

۶۰. ر.ک. پاینده، نهج الفصاحه، ۱۸۹.

۶۱. انشقاق: ۶.

۶۲. بقره: ۱۵۶.

۶۳. نور: ۴۲؛ فاطر: ۳۵؛ هود: ۱۲۳.

۶۴. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۱۹/۳؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۲۸۱/۵.

می‌فرماید: «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»؛ مگر از آخرت به زندگی دنیا راضی شده‌اید (اگر چنین است بدانید که) بهره‌گرفتن از دنیا در قبال آخرت جز اندکی نیست در کلمه «رضا» مفهوم قناعت نهفته است و در واقع نوعی مجاز در این کلام به‌کاررفته؛ تحلیل آیه این می‌شود که زندگی دنیا نوع پستی از زندگی آخرت است که مردم به آن قناعت کرده‌اند.^{۶۵}

«... لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ...» در گرما (به‌سوی جنگ) کوچ نکنید! بگو: آتش جهنم گرم‌تر است، اگر فهم عمیق دارند.^{۶۶} در آیاتی نظیر آیات ۱۲-۱۱ سوره صف، ۷۴ انفال و... خداوند به مؤمنان و مجاهدان در راه حق، وعده بخشش گناهان و ورود به بهشت را می‌دهد. «... أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ؛ مؤمنان حقیقی فقط آنانند، برای آنان آمرزش و رزق نیکو و فراوانی است».^{۶۷} نکره آمدن کلمه «مغفرة» علامت کمال است؛ یعنی آمرزشی کامل از همه گناهان و تبعاتشان در انتظار آن‌هاست.^{۶۸}

توجه دادن به آتش جهنم یا ورود به بهشت در مورد اعمال دنیا روش مستقیم خداوند به دلیل ایجاد تغییر در بُعد نگرشی انسان است. در آیه به مؤمنانی که در راه خدا عذاب دیده‌اند، وعده از بین رفتن سیئات داده شده: «... فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أُودُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ...»؛ پس کسانی که هجرت کرده و از خانه‌هایشان رانده شده و در راه من آزار دیده، جنگیده و کشته شدند، قطعاً من خطایشان را می‌پوشانم و در باغهایی که نهرها از زیرشان جاری است، واردشان می‌کنم. این پاداشی است از طرف خدا...».^{۶۹} طبق استناد به این آیه شریفه بعد از اینکه خداوند کسب پاداش را به عمل صالح نسبت داده، از بین اعمال چند عمل را به طور خاص نام می‌برد و برای آنها اجر مضاعفی در نظر می‌گیرد.

باتوجه به اینکه انسان دارای گزینه منفعت‌طلبی است و تمام تلاشش معطوف به کسب سود بیشتر است. خداوند برای تعالی بخشیدن به آن، مؤمنان را به معامله‌فرامی‌خواند که در عالم دنیا بی‌نظیر است. آیه ۱۱۱ سوره توبه آمده: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ»؛ که ما از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را که همگی فانی هستند، می‌خریم و در مقابل، بهشت جاودان به آنها می‌دهیم. آنچه که در این آیه، حس سودجویی انسان را تحریک می‌کند به‌کاربردن کلمه «اشتری» و «بیعکم» است. در کتب لغت

۶۵. طباطبایی، تفسیر المیزان، ۹/ ۲۷۸.

۶۶. توبه: ۸۱.

۶۷. انفال: ۷۴.

۶۸. فخر رازی، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ۱۵/ ۵۱۹.

۶۹. آل عمران: ۱۹۵.

«شَرِئْتُ الْمَتَاعَ» یعنی آن متاع را در ازای ثمنی گرفتم یا آن را به قیمتی دادم؛ این فعل از اضداد است و بر دادوستد صدق می‌کند.^{۷۰} آیات ۱۱-۱۰ سوره صف «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ...» مفهومی مشابه آیه مذکور دارد و به جای واژه «اشتری» کلمه «تجارة» آمده است. تجارت به معنی تصرف در سرمایه برای کسب سود.^{۷۱} هر دو در این آیات، خداوند متعال به شکل تمثیل، وعده تخلف ناپذیر بهشت را عنوان کرده و آن را به دادوستد تشبیه نموده است؛ برای اینکه اشتراء را درجایی بکار می‌برند که خریدار، مالک متاع نبوده باشد. درحالی‌که در اینجا هرچه هست از آن خریدارست. این آیات نگرشی مثبت نسبت به مرگ در فرد ایجاد می‌کنند و منجر به کاهش مرگ‌هراسی منفی می‌شوند. پس مرگ‌اندیشی یکی از خصایص ذاتی آدمی و پیامد مثبت این تفکر نیز همان کسب معرفت و بیداری است.

ب) زدودن حجاب‌ها از معرفت انسان: یکی دیگر از کارکردهای مرگ‌اندیشی مثبت رفع حجاب‌ها از معرفت انسان است که این خطا در نحوه اندیشیدن انسان هنگامی پیش می‌آید که به سود واقعی خود واقف نبوده یا در صورت شناخت نیز دچار وابستگی به دنیا شود.^{۷۲} بسان آن که امام علی (ع) انسان را باوجود رقابتی واقعی بیم می‌دهد و با تأکید می‌گوید هوشیار باشید که اگر دچار غفلت شوید، رقیب، غافل نیست و نتیجه به ضرر شما خواهد بود. این مسئله را با استناد به آیات متعددی از قرآن می‌توان تبیین نمود به‌عنوان نمونه:

«... قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا* أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّسَيَّدَةٍ؛ بگو که متاع دنیا اندک است و آخرت خیر است برای کسی که تقوا پیشه کند و اصلاح‌شما مورد ستم قرار نمی‌گیرید* هرجا باشید، گرچه در قصرهای مستحکم، مرگ شما را فرا می‌گیرد...».^{۷۳}

۲.۴. بُعد کنشی- رفتاری

أ) اصلاح تعاملات فردی و اجتماعی؛ رفتارها تحت تأثیر باور به مرگ تغییر می‌یابد. تعاملات فردی و اجتماعی در حیطه عمل و رفتارمانند؛ دوری از ظلم و تعدی، تأدیه حقوق دیگران و آمادگی حضور در صحنه محاکمه نهایی در سایه این باور اصلاح شده و در نهاد انسان مؤمن استوار می‌گردد. مرگ‌اندیشی مثبت نه تنها باعث از بین رفتن شادابی نمی‌گردد، بلکه سبب می‌شود، انسان با درک مرگ از لحظات حیاتش

۷۰. فیومی، مصباح المنیر، ۳/۱۲؛ جوهری، صحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، ۶/۲۳۹۱.

۷۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ۱۶۴.

۷۲. نهج البلاغه، ۳۹۷/۲۱۱.

۷۳. نساء: ۷۸-۷۷.

استفاده کند و هیچ فرصتی را از دست ندهد.^{۷۴} این یقین باعث شتاب فرد مرگ‌اندیش نسبت به انجام اعمال نیک خواهد شد.^{۷۵} غفلت از مرگ‌اندیشی، قبح اعمال نادرست را از بین برده و احتمال وقوع آن‌ها را افزایش می‌دهد. با استناد و بررسی آیات در مورد مرگ‌اندیشی می‌توان گفت که از بُعد کنشی یکی از اساسی‌ترین پیامد مثبت مرگ‌اندیشی، عدم وابستگی انسان به تمایلات فریبنده دنیاست. زندگی دنیا، کالایی فریبنده است؛ اما فرد آگاه درمی‌یابد که این حیات، موقتی است. بنابراین، به آن دل نمی‌بندد و آن را به مثابه سرمایه و ارزشی ماندگار برای خود تلقی نمی‌کند.^{۷۶} خداوند متذکر می‌شود: «كُلْ نَفْسٌ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ؛ هرکسی مرگ را می‌چشد و به تحقیق در روز قیامت مزد اعمال شما را به کمال خواهند داد؛ و هرکس را از آتش دور سازند و به بهشت درآورند به پیروزی رسیده است؛ و این زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست».^{۷۷}

چه زیبا قرآن زندگی دنیا را چیزی جز یک فریب معرفی نمی‌کند. لذت‌های دنیوی هرچه باشد، موقتی و فانی خواهد بود و فکر ناپایداری آن، لذت آن را از بین خواهد برد و آن را در حد یک سراب، نه یک واقعیت قرار می‌دهد.^{۷۸} همچنین در بررسی احادیث نیز تبلور این اصل مشهود است: به عنوان نمونه یکی از یاران پیامبر (ص) عرض کرد: ای پیامبر خدا، مرا به چیزی که بهترین سود را برایم داشته باشد، موعظه کن. حضرت فرمود: بسیاری مرگ فکر کن؛ زیرا اندیشیدن به مرگ تو را از دام‌های دنیا نجات می‌بخشد.^{۷۹} «... فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»؛ در صورتی که متاع دنیا در پیش عالم آخرت اندکی بیش نیست.^{۸۰} وجهان بینی انسان متحول می‌شود، سبب تنظیم و تعدیل تعلقات و احساسات وی می‌شود و انسان قادر به دل‌کندن از دنیا می‌گردد؛ اما اگر غیر از این باشد، دنیا را بر آخرتش ترجیح می‌دهد.^{۸۱}

ب) ایثار و از خودگذشتگی

در زندگی حقیقی، مرگ پایان حیات دنیوی نه پایان حیات حقیقی است؛ لذا حیات معنادار با این تصور که «آنچه هست، حیات معقول است که شمول آن از مرگ عبور کرده و به ماورای مرگ تا ابدیت گسترده شده است. آن زندگی که بی اصل است، زندگی نیست و آن حیاتی که به زندگی معقول مبدل شده است، مرگ و

۷۴. نهج البلاغه، ۱۰۳/۷۶.

۷۵. نهج البلاغه، ۴۷۳/۳۱.

۷۶. مدرسی، تفسیر هدایت، ۶۶۷/۱.

۷۷. آل عمران: ۱۸۵.

۷۸. جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۳۲۲/۲.

۷۹. ابن حرائی، تحف العقول، ۳۵.

۸۰. توبه: ۳۸.

۸۱. نهج البلاغه، ۱۱۴/۱۱۳.

نیستی به دنبال ندارد».^{۸۲} تاریخ گواه بر آن است که مجاهدان فی سبیل الله و نیز شهدا با در نظر گرفتن زندگی هدفمند که مرگ‌اندیشی غایت اصلی آن است، از همه خواست‌های خود دست کشیدند. به گذشتن از زندگی دنیوی رضایت دادند؛ به پایان یافتن زندگی دنیوی رضایت دادند.

ج) بسندگی و ترک زیاده‌خواهی

ذات آدمی همواره به دنبال افزون‌طلبی است.^{۸۳} این غریزه در او باعث می‌شود تا نعمت‌های الهی را نبیند و همواره به دنبال نداشته‌های خود باشد. از این رو نمی‌تواند شاکر نعمت‌های الهی باشد و از آنها کمال استفاده را ببرد.

مرگ‌اندیشی مثبت سبب می‌شود که انسان قناعت پیشه گردد و به بهره‌مندی اندک بسنده کند و رضایتش را نشان دهد. برای نمونه انسان مؤمن مرگ آگاه دچار اسراف و تبذیر نخواهد شد (زیرا که او می‌داند، روزی خواهد مُرد): «أَلَا وَ إِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَ إِسْرَافٌ وَ هُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَ يَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَ يَكْرِهُهُ فِي النَّاسِ وَ يَهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ؛ آگاه باشید بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده‌روی و اسراف است، ممکن است در دنیا مقام بخشنده آن را بالا برد، اما در آخرت پست خواهد کرد، در میان مردم ممکن است گرامی‌اش بدارند، اما در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است».^{۸۴}

امام علی (ع) در مورد نقش ماندگار یاد مرگ بر بیداری روح آدمی می‌فرماید: «وَمَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ؛ و آن که یاد مرگ بسیار کند، از دنیا به اندک خشنود شود».^{۸۵} همین مطلب در جای دیگر با تغییری جزئی در الفاظ تکرار شده است، «مَنْ ذَكَرَ الْمَوْتَ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ؛ آن که مرگ را در نظر داشته باشد، از دنیا به اندک خشنود شود».^{۸۶}

د) تحول اساسی در کیفیت زیست انسان

کارکرد دیگر مرگ‌اندیشی مثبت در سبک زندگی انسان، چگونه زیستن اوست. به عبارتی دیگر رعایت اخلاق در زندگی دنیوی مهم‌ترین نماد مرگ‌اندیشی مثبت است. چنان که امروزه از اخلاق به عنوان ابزار برای آسان نمودن هم‌زیستی اجتماعی، کاهش جرم و جنایت استفاده می‌شود؛ اما در زندگی هدفمند و مرگ‌اندیشی مثبت، علاوه بر اینکه سبب ترقی اخلاقی و شکوفاشدن استعدادهای والای انسانی و رشد افراد جامعه می‌شود؛ با استفاده از ساختارهایی، کنترل اخلاقی را در جهت تعالی افراد پیش می‌برد از جمله:

۸۲. جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۳۲/۵.

۸۳. ر.ک. ارستو، اخلاق نیکوماخوسی، ۵۰-۷۰/۱.

۸۴. نهج البلاغه، ۱۸۳/۱۲۶.

۸۵. نهج البلاغه، ۴۹.

۸۶. تمیمی آمدی، غررالحکم در الکلم، ۲۶.

نظام اخلاقی اسلام هم به حُسن فعلی توجه کرده و هم به حُسن فاعلی؛ نخست، باید عمل طوری باشد که ذاتاً نیکو بوده و ارزش تقرب بخشی انسان به سوی خدا را داشته باشد؛ بعلاوه دارای حُسن فاعلی باشد که وابسته به نیت است. لذا می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...».^{۸۷} امام صادق(ع) با استناد به این آیه می‌فرماید: منظور آیه عمل بیشتر نیست، بلکه عمل صحیح‌تر است. صحت یک فعل بستگی به ترس از خدا و نیت صحیح دارد. سپس فرمود: خلوص یک عمل را تا به پایان حفظ کردن، مشکل‌تر از خود عمل است. عمل خالص یعنی آنکه فقط کار را برای خشنودی خداوند انجام دهد، زیرا نیت برتر از عمل است.^{۸۸} حدیث شریف بیانگر آن است که معیار ارزش عمل کیفیت است نه کمیت و حقیقت عمل از آن جهت که باعث تقرب انسان به خدا می‌شود. همان جنبه‌ی باطنی و انگیزه درونی است، همچنین انگیزه مثبت دارای مراتبی است که در روایات به آن اشاره شده که عبادت از روی میل و رغبت، عبادت تجار و از ترس کفر و عقاب، عبادت بردگان و عبادت از سر عبودیت همان عبادت آزادگان است.^{۸۹}

ه) اجتناب از رذایل اخلاقی

به‌عنوان نمونه حضرت علی(ع) در نهی از بزرگ‌ترین رذیلت اخلاقی یعنی تکبر انسان را به منشاء پیدایش خویش توجه داده و بیان نموده‌اند: «عَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُظْفَةً وَ يَكُونُ غَدًا جِيفَةً؛ در شگفتم از متکبر که دیروز نطفه بود و فردا مردار است!».^{۹۰} این بیان که پایان زندگی، مرگ است و جسم چون روح به جایگاه اصلی خود خواهد رسید، او را از قید رذایل اخلاقی همچون فخر فروشی و امتیازات دنیوی رها می‌سازد.

و) متعادل سازی آرزوها

غفلت از مرگ، سبب می‌شود تا ذات آدمی با آرزوهای کاذب، درگیر شود و نوعی تعلقات دنیوی ایجاد شود که این خود باعث نادیده گرفتن استعدادها و توانمندی‌های وجودی انسان می‌شود-گرچه آرزو داشتن به‌خودی‌خود بد نیست- البته باید توجه داشت که اگر این آرزوها، مفید برای حیات مادی و معنوی باشند، زمینه‌ای برای عمل صالح فراهم خواهند کرد و اگر عبث باشند، معلول خیالات بی‌اساس‌اند، که موجب ازدست رفتن نیروهای جسمی و روحی و تهی شدن دست آدمی از عمل می‌شوند. پس در این حیاتی که عمده عامل محرک آنها، امید و آرزوهای واقعی است، عقل حکم می‌کند که در این آرزوها تعادل برقرار

۸۷. ملک: ۲.

۸۸. کلینی، الکافی، ۱۵/۲؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۲۰۱/۵.

۸۹. شریف رضی، نهج البلاغه، ۵۱۰.

۹۰. نهج البلاغه، ۱۲۶.

کرده و از آمال دور و دراز بپرهیزد. در غیر این صورت مرگ به سراغش خواهد آمد و دچار خسران خواهد شد، «أَوْ مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ وَطُولِ الطَّرِيقِ».^{۹۱}

۳.۴. نقش مرگ‌اندیشی مثبت در تغییر سبک زندگی خانوادگی

تأثیر مرگ‌اندیشی مثبت را می‌توان در متحول نمودن سبک زندگی خانوادگی به‌وضوح مشاهده نمود: اعتقادات دینی با معنابخشی به زندگی، زمینه انجام وظایف و تکالیف الهی توسط اعضای خانواده و بردباری در مقابله با مشکلات را فراهم می‌کنند تا بدین ترتیب ارکان خانواده مستحکم‌تر شود. باورداشتن مرگ، انسان را به این یقین می‌رساند که با صبربرسختی‌ها، در زندگی اخروی خود به نعمت و آسایش پایدار خواهد رسید.

ا) نگرش هدفمند به زندگی خانوادگی

نداشتن هدف و بلا تکلیفی، بستر ساز بسیاری از تشویش‌ها در زندگی خانوادگی است. از دیگر فوائد مرگ‌اندیشی مثبت در خانواده، توجه به اهداف اساسی زندگی است که موجب ارتباط بیشتر اعضای خانواده و به ویژه همسران می‌شود. عدم اعتقاد به مرگ، موجب می‌شود خانواده به کارکردهای محدود زندگی خانوادگی اکتفا کند و در اثر نداشتن هدف، به تدریج متزلزل می‌شود. در تعالیم دین اسلام برای مرد و زن حقوقی تعیین شده است که با رعایت آنها، بسیاری از تنش‌ها و اختلافات کاسته شده و پایه‌های زندگی مستحکم‌تر می‌شود. اعتقاد به مرگ، جهان‌بینی متفاوتی به انسان می‌دهد و ترس از حسابرسی در روز بازپسین، سبب رعایت تقوی، کنترل نفس‌پرستی، انجام وظایف و تکالیف توسط زوجین می‌شود. باور به مرگ و معاد، افراد را به انجام عمل صالحی ترغیب می‌کند که شرط دستیابی به حیات طیبه است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: هرکس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات [حقیقی] می‌بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد» توجه به دو نکته در این آیه قابل ذکر است:

- تبلور حیات طیبه در این دنیا است.

- و در دنیای دیگر پاداش در انتظار زندگی، همسران مؤمنی است که هرگونه مشکلات زندگی مشترک را با اعتقاد به معاد به راحتی پذیرا هستند.

ب) افزایش آستانه تحمل

یکی از محکم‌ترین ارکانی که کانون خانواده را استوار نگه می‌دارد، صبر و ازدیاد آستانه تحمل است. بر

مبنای جهان‌بینی الهی، حیات آدمی، محدود به دنیا نیست و منافع و لذت‌های پایدار اخروی بر لذت‌های دنیوی مقدم است.

با استناد به قرآن چنین انسانی در برابر مشکلات، بردباری را پیشه می‌کند. بیان داستان آسیه همسر فرعون، نمود بارزی براین مدعاست.

در حدیث آمده است همسری که در برابر اخلاق ناپسند زن یا شوهرش بردباری پیشه می‌کند، علاوه بر دریافت اجر اخروی، ارکان زندگی خویش را نیز محکم ترمی‌کند؛ چنان‌که پیامبر (ص) فرموده است: «هر مردی که بخاطر خدا و به امید پاداش او در برابر بداخلاقی همسرش صبر کند و آن را به حساب خدا گذارد، خداوند متعال برای هر روز و شبی که شکیبایی می‌ورزد، همان ثوابی را به او دهد که به ایوب (ع) در قبال بلایی که دید، عطا کند...».^{۹۲}

ج) احساس مسئولیت زوجین

یکی دیگر از آثار مثبت مرگ‌اندیشی در خانواده، احساس مسئولیت است. انسانی که به مرگ و معاد اعتقاد داشته باشد، همه دشواری‌های راه را، تحمل و از هر فرصتی استفاده می‌کند، تا اعمال صالح بیشتری انجام دهد. اعتقاد به مرگ در زوجین، تعهد آنها را به ادای وظایف و مسئولیت‌های خود افزایش می‌دهد؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسانی را که از آتشی که سوخت آن مردم و سنگ‌هاست، حفظ کنید».^{۹۳} توجه به محاسبه اعمال در روز قیامت، در نظر گرفتن پاداش‌ها، نعمت‌ها و آسایش زندگی اخروی، سبب ایجاد انگیزه در همسران شده و آنان را برای فعالیت و کسب نعمت‌ها و پاداش تشویق می‌کند. چنین تشویق‌هایی نه تنها زوجین، بلکه دیگر اعضای خانواده را به یاری یکدیگر و در نتیجه استواری روابط میان‌شان هدایت و ارکان زندگی را محکم‌تر می‌کند.

د) اهتمام به تربیت معنوی فرزندان

گستره احساس مسئولیت زوجین، به ارتباط آن دو با یکدیگر محدود نیست، بلکه تربیت معنوی فرزندان نیز از مسئولیت‌های بزرگ آنان محسوب می‌شود. آگاهی دادن به فرزندان نسبت به حیات اخروی، به‌ویژه نعمت‌های ماندگار بهشت، آنها را به دنیای دیگر علاقمند می‌کند. یاد مرگ، محرک نیرومندی است که فرزندان را نه تنها به سوی ارزش‌ها و فضایل اخلاقی رهنمود می‌کند؛ بلکه استعدادهای آنها را برای بهتر زیستن در دنیا و آخرت شکوفا می‌کند. امام علی (ع) نیز در سفارشی به فرزندش امام حسن (ع)

۹۲. مجلسی، بحارالانوار، ۱۰۰/ ۲۴۷.

۹۳. تحریم: ۶.

احمدی و دیگران؛ تبیین پیامدهای مرگ‌اندیشی از منظر آموزه‌های اسلامی در برابر رویکردهای .../۱۱۷

می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ قَصِّرِ الْأَمَلَ وَادْكُرِ الْمَوْتَ وَارْزُقْ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّكَ رَهِيْنُ مَوْتٍ وَغَرَضُ بَلَاءٍ وَطَرِيْحُ سُقْمٍ؛ فرزندم! آرزوهایت را کم کن و به یاد مرگ باش و در دنیا زهد و پارسایی پیشه کن؛ زیرا تو گروگان مرگ و آماج گرفتاری‌ها و زمین‌خورده بیماری‌ها هستی».^{۹۴}

با چنین نگرش مثبتی نسبت به مرگ، یک‌یک اعضای خانواده، دنیا را وسیله‌ای برای رسیدن به سعادت حقیقی قرار می‌دهند و در برابر تمایلات نفسانی مقاومت می‌کنند و نسبت به اعمال خود احساس مسئولیت نموده و هرگز مأیوس نمی‌شوند. هرچه متعقد به این اصول باشند، روابط خانواده استحکام بیشتری خواهد داشت. قرآن به این یاداش این‌گونه اشاره کرده است: «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ... وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ شما و همسرانتان در نهایت شادمانی وارد بهشت شوید... و این، همان بهشتی است که به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید، وارث آن شده‌اید».^{۹۵}

۴.۴. نقش مرگ‌اندیشی مثبت در سبک زندگی سیاسی

مرگ‌اندیشی مثبت راهکار مؤثری برای افزایش تاب‌آوری انسان در مصائب و مشکلات حکومت اسلامی است، مشکلات و مصائب می‌تواند اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بلایای طبیعی و... باشند که در پرتو رهنمودهای الهی و توکل بر خدا قابل برطرف شدن هستند. از جمله راهکارهای الهی که می‌توان در اینجا بدان اشاره نمود، مقاومت و جهاد است؛ البته مقاومت و جهاد، مستلزم تحمل مشکلات و سختی‌هاست که انسان از آن می‌گریزد، آیات قرآن با تبیین نقش جهاد و پایداری در سعادت اخروی دید انسان را نسبت به آن اصلاح نموده و اهمیت آن را برای انسان ظاهر می‌کند؛ در نتیجه تحمل سختی‌ها و هزینه‌ی آن را آسان می‌نماید.

با استناد به این آیه می‌توان به اصلاح بینش افراد درباره مرگ و شهادت پرداخت. «قول» در «لا تقولوا» به معنای منطق و اندیشه است؛ زیرا قول ناشی از اعتقاد است؛ یعنی اعتقاد و فکر شما در مورد شهیدان این چنین نباشد که آنها مرده‌اند^{۹۶} و در آیه دیگر فرمود: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ؛ نه تنها نگویند بلکه گمان هم نبرید».^{۹۷} طبق این آیات، نه تنها شهیدان ناکام نمی‌شوند، بلکه دارای حیاتی برتر از دیگران و برخوردار از روزی‌های خاص هستند. منظور از این حیات، حیاتی حقیقی است نه حیات وهمی که برخی از مفسران گمان کرده‌اند.^{۹۸} توصیف این حیات به مقام عنایت و روزی خاص، ویژه

۹۴. مجلسی، بحارالانوار، ۱۶۴/۷۰.

۹۵. زخرف: ۷۰.

۹۶. جوادی آملی، دین شناسی، ۶۰۷/۷.

۹۷. آل عمران: ۱۶۹.

۹۸. ر.ک. طباطبائی، تفسیر المیزان، ۳۴۵/۱؛ طبرسی، مجمع البیان، ۴۳۳/۱.

و ممتاز بودن آن را می‌رساند.

درواقع می‌توان به مهم‌ترین پیامد مثبت مرگ‌اندیشی اذعان نمود که بندگان برگزیده الهی نه تنها از مرگ، هراسی به خود راه نمی‌دهند، بلکه در تمنا و آرزوی آن به سر می‌برند و اشتیاق وافر به لقاء الله دارند. تا جایی که در آیه ۶ سوره جمعه نشانه راست آزمایی یهودیان، «تمنای مرگ» بیان شده است؛ زیرا که آنان خود را در ظاهر، اولیای الهی و از دیگران برتر می‌دانستند، درحالی‌که درواقع این‌گونه نبودند. «فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ پس تمنای مرگ کنید، اگر راست می‌گویید».

توضیح این نکته ضروری است که: در برخی از دعاها درخواست طول عمر مطرح شده؛ اما این مسئله منافاتی با تمنا مرگ ندارد؛ زیرا طلب طول عمر جهت کسب اعمال صالح بیشتر و فراهم آوردن توشه آخرت است و در صورتی که انسان از توشه آخرتش مطمئن باشد، دیگر دنیا برایش زندانی بیش نخواهد بود و همچون پرنده‌ای در قفس، شوق رهایی خواهد داشت؛ که این حالت را می‌توان در سلوک اولیای دین به‌وفور مشاهده نمود.

امروزه مشاهده می‌شود که توجه افراطی به زندگی دنیوی و تجمل‌گرایی، هدف اساسی زندگی است و اعمال انسان‌ها در جهت تلاش بیشتر برای کسب امور مادی و لذایذ دنیوی است. با این نوع نگرش که حاکم بردنیای امروز است از مرگ غافل شده و مرگ، نقش موثر تربیتی خود را از دست داده است و در پی عدم تفکر در مورد مرگ تصور جدیدی به وجود آمده که منجر به چالش‌های بزرگی چون اضطراب، افسردگی، خودکشی، دیگرکشی، تضعیف ارکان خانواده‌ها و سوءاستفاده از قدرت و ثروت گردیده است. ختم کلام این نوشتار به سخنی از امام علی (ع) آذین می‌گردد، که فرمودند: «مَنْ صَوَّرَ الْمَوْتَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ هَانَ أَمْرُ الدُّنْيَا عَلَيْهِ؛ هر که چهره مرگ را در پیش چشمانش داشته باشد، کار دنیا بر او آسان شود».^{۹۹}

نتیجه‌گیری

مرگ یکی از مهم‌ترین مخلوقات الهی است که به دلیل عدم دسترسی به ماهیت آن ضمن حیات به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های زندگی مطرح است. همین امر باعث شده است که انسان در رویارویی با موضوع مرگ‌اندیشی رویکردهای متضادی را پیشه سازد. دنیاگرایان با نگاه منفی و مأیوس‌کننده، اندیشیدن به مرگ را ناشی از عدم سلامت روان دانسته‌اند و در مقابل، آخرت‌گرایان به تبعیت از آموزه‌ها و فرامین الهی، با مواجهه‌ی صحیح و منطقی، مرگ‌اندیشی را امری سازنده و عاملی برای تغییر نگرش، کنش و سبک زندگی صحیح دانسته‌اند.

در این پژوهش به دلیل آن که در جهان امروز امر مقابله با اضطراب و هراس ناشی از مرگ‌اندیشی به روان‌شناسان سپرده شده است. ضروری دانسته شد که میان دو رویکرد مشهور روان‌شناسی («روانکاوی» و «هستی‌گرایی») با اندیشه‌های قرآنی و روایات معصومین مقایسه‌ای تطبیقی به عمل آید.

لذا در مقایسه میان روان‌شناسی غیردینی و دنیانگر با رویکرد معاد باورانه در دین اسلام چنین نتایجی مشاهده شد:

۱- از میان رویکردهای متفاوت روان‌شناسی، موضوع مرگ و مرگ‌اندیشی، در دو دیدگاه روان‌کاوی و هستی‌گرا، بیشتر مورد اندیشه‌ورزی، قرار گرفته است.

۲- بر اساس دیدگاه روان‌کاوی، مرگ‌اندیشی پیامدهای منفی دارد که منجر به افسردگی، اضطراب و... می‌گردد.

۳- دیدگاه هستی‌گرا با وجود این که به (مرگ‌اندیشی) نگاه مثبتی دارد، ولی به دلیل عدم اعتقاد به سرای واپسین مرگ‌اندیشی را به همین دنیا محدود می‌نماید. بدین خاطر می‌توان دیدگاه آنان را در مقایسه با اسلام منفی به شمار آورد.

۴- از دیدگاه اسلام برخلاف رویکردهای مذکور، مرگ به معنای نیستی محسوب نمی‌شود، بلکه دارای مفهوم انتقال از عالمی به عالم دیگر است که طبق آیات قرآن (انشقاق: ۶؛ بقره: ۱۵۶؛ هود: ۴ و...) انسان در حال حرکت به سوی لقاءالله است.

۵- مرگ‌اندیشی و در نتیجه آن مرگ‌هراسی از دیدگاه دنیاگرایی صرف، می‌تواند پیامدهای منفی مانند نیست‌انگاری، افسردگی و مانند آن داشته باشد، ولی در دیدگاه دینی سبب پیامدهای مثبتی همچون تنبه و بیداری انسان و در نتیجه آن تلاش برای انجام بیشتر اعمال صالح می‌گردد.

۶- در آیات و روایات متعدد با شیوه‌های متنوعی به موضوع مرگ و مسائل پیرامون آن پرداخته شده است. دو شیوه بارز قرآن در تبیین این موضوع را می‌توان در: الف- تمثیل و تشبیه (تشابه مرگ و خواب - تمثیل مرگ به امور طبیعی)، ب- بیان قصص (اصحاب‌کهف - عزیز نبی (ع)) مشاهده نمود. در همین راستا منابع حدیثی آکنده از روایات متعدد درباره مرگ و اندیشه‌ورزی نسبت به این امر بزرگ است.

۷- مرگ‌اندیشی در بعد معرفتی - نگرشی شامل پیامدهای مهمی همچون تحول در نگرش ارزشی انسان و نیز زدودن حجاب‌ها از معرفت انسان است.

۸- مرگ‌اندیشی در بُعد کنشی - رفتاری پیامدهای بسیاری از جمله: اصلاح تعاملات فردی و اجتماعی، ایثار و از خودگذشتگی، بسندگی و ترک زیاده‌خواهی، تحول اساسی در کیفیت زیست انسان، اجتناب از رذایل اخلاقی و متعادل‌سازی آرزوها را به همراه دارد.

۹- تغییر و تحول در سبک زندگی انسان و چگونه زیستن وی در قالب زندگی خانوادگی و اجتماعی؛ که هدفمندی زندگی، بالارفتن آستانه تحمل، احساس مسئولیت زوجین و اهتمام به تربیت معنوی فرزندان و تداوم رشد ذریه صالح، از آن جمله است.

۱۰- مرگ‌اندیشی در سبک زندگی سیاسی و افزایش تاب‌آوری انسان در مقابله با مشکلات جامعه اسلامی نقشی اساسی ایفا می‌نماید و قادر است شهیدان بسیاری را در عرصه مقاومت تقدیم خداوند متعال سازد.

باتوجه به پیامدهای گسترده بینشی، کنشی و اخلاقی، یادکرد مرگ در ابعاد مختلف با تأکید بر آیات و روایات، بسیار خردمندانه و ضروری به نظر می‌رسد که این روش معرفتی - تربیتی جایگاه اصلی خود را ابتدا در زندگی فرد و سپس در نظام علمی و فرهنگی جامعه اسلامی باز یابد و به‌عنوان یک شیوه کارآمد مورد بهره‌برداری قرار گیرد؛ تا به دنبال آن پیامدهای مثبت و سازنده، در سلامت روحی و روانی افراد جامعه تأمین گردد؛ و به‌عنوان نمونه راهکار درمانی مؤثری در «پیامدهای سوگ» به روان درمانگران دینی معرفی گردد.

منابع

قرآن کریم.

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه الله. شرح نهج البلاغه. به تصحیح محمدابوالفضل ابراهیم. قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. تحف العقول. به تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.

ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة. به تصحیح عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

ارسطو، اخلاق نیکوماخوسی. ترجمه دکتر سید عباس حسینی. تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۸ش.

برک، لورا. روان‌شناسی رشد. ترجمه سیدیحیی محمدی. تهران: انتشارات ارسباران، ۱۴۰۳ش.

بکر، ارنست. انکار مرگ. ترجمه افسانه شیخ الاسلام زاده. تهران: انتشارات دانژه، ۱۳۹۸ش.

پاینده، ابوالقاسم. نهج الفصاحه. اصفهان: نشر خاتم الانبیاء، ۱۳۸۵ش.

تمیمی آمدی، عبدالواحدین محمد. غررالحکم و دررالکلم. ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی. تهران: دفتر انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ش.

جعفری، محمدتقی. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸-۱۳۵۷ش.

جوادی آملی، عبدالله. دین شناسی. قم: اسراء، ۱۳۸۴ش.

- جوهری، اسماعیل بن حماد. صحاح تاج اللغة و صحاح العربیه. بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
- جیمز، ویلیام. تنوع تجربه دینی. ترجمه حسین کیانی. تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۹۴ش.
- حسینی تهرانی، محمدحسین. معادشناسی. تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۶۱ش.
- حویزی، عبدالعلی بن جمعه. نورالثقلین. به تصحیح هاشم رسولی. قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ قرآن. دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
- سلیگمن، مارتین. شادمانی واقعی: به کارگیری روان‌شناسی نوین برای تحقق خرسندی پایدار. ترجمه اکرم کرمی. تهران: انتشارات سایه سخن. ۱۳۸۳. (اصل اثر، ۲۰۰۲).
- شریف الرضی، محمدبن حسین. ترجمه نهج البلاغه. ترجمه سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۲ش.
- شریف الرضی، محمدبن حسین. ترجمه نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی. قم: انتشارات مشهور، ۱۳۷۹ش.
- صبحی، صالح. نهج البلاغه. قم: مرکز البحوث الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
- صلیبا، جمیل. فرهنگ فلسفی. ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی. تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۶۶ش.
- طباطبایی، محمدحسین. بدایه الحکمه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ق.
- طباطبایی، محمدحسین. تفسیر المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
- طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. به تصحیح فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، تهران: بی‌نا، ۱۳۷۲ش.
- فخررازی، محمدبن عمر. التفسیر الکبیر (مفاتیح‌الغیب). بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فرانکل، ویکتور. انسان در جست‌وجوی معنا، ترجمه نهضت صالحیان و مهین میلانی. بی‌جا: شرکت نشر و پخش ویس، ۱۳۸۸ش.
- فروید، زیگموند. «ورای اصل لذت». ترجمه یوسف اباذری، فصلنامه ارغنون، ش ۲۷-۲۶، ۱۳۸۱ش.
- فروید، زیگموند. فراسوی اصل لذت. ترجمه هوشمند ویژه. تهران: انتشارات بهجت، ۱۴۰۰ش.
- فلسفه و معنای زندگی. مجموعه مقالات. گزینش و برگردان محمد آزاده. تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۰ش.
- فیض کاشانی، محمدبن مرتضی. تفسیر الصافی. به تصحیح حسین اعلمی. تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.
- فیومی، احمدبن محمد. المصباح المنیر. قم: مؤسسه دار الهجره، ۱۴۱۴ق.
- قرطبی، محمد بن احمد. الجامع لاحکام القرآن. بیروت: دارالفکر، ۱۳۶۴ش.
- قمی، عباس. منتهی الآمال. تهران: مبین اندیشه، ۱۳۹۰ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. به تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمدباقر. بحارالانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۵ق.

- مدرسی، محمدتقی. تفسیر هدایت. ترجمه احمد آرام. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
- مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
- مطهری، مرتضی. زندگی جاوید یا حیات آخری. تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۲ ش.
- معین، محمد. فرهنگ فارسی معین. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
- مهدوی. سید سعید. نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن. قم: انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ش.
- یالوم، آروین. مسئله مرگ و زندگی. ترجمه سپیده حبیب. تهران: انتشارات قطره، ۱۳۹۰ ش.
- یانگ، جولیان. «مرگ و اصالت». ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی. مجله ارغنون. ش ۲۶ و ۲۷. (بهار و تابستان ۱۳۸۴): ۲۹۵-۳۰۶.
- یونگ؛ کارل گوستاو. «در باب باز تولد». ترجمه فرزین رضاعی. مجله ارغنون، ش ۲۶ و ۲۷ (بهار و تابستان ۱۳۸۴): ۱۹۶-۱۷۵.

Transliterated Bibliography

Qurān-i Karīm.

Aristū. *Nicomachean Ethics*. Translated by Sayyid ‘Abbās Husaynī, Tehran: Intishārāt-i University of Tehran, 2000/1378.

Becker, Ernest. *Inkār Marg*. Translated by Afsānīh Shaykh al-Islāmzādih, Tehran: Intishārāt Dānzhīh, 2020/1398.

Berk, Laura. *Ravānshināsī Rushd*. Translated by Sayyid Yahyā Muḥammadī, Tehran: Intishārāt Arasbārān, 1983/1403.

Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn ‘Umar. *al-Tafsīr al-Kabīr (Maḥāṣin al-Ghayb)*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Tūrāth al-‘Arabī, 1999/1420.

Falsafah va Ma’nāy Zindigī (Majmū’ah Maqālāt), Guzinish va Bargardān Muḥammad Āzādih, Tehran: Nigāh Mu’āshir, 2012/1390.

Fayḍ Kāshānī, Muḥammad ibn Murtaẓā. *Tafsīr al-Ṣāfi*. Ed. Husayn A’lamī, Tehran: Maktaba Šadr., 1994/1415.

Fayyūmī, Aḥmad ibn Muḥammad. *Miṣbāḥ al-Munir*. Qum: Dār al-Hijrah. 1993/1414.

Frankl, Viktor. *Insān Dar Justjūy Ma’nā*. translated by Nihzat Šālihiyān va Mahīn Milānī, s.l. Shirkat Nashr va Pakhsh Vuys, 2010/1388.

Freud, Sigmund. "Varāy Aṣl Lazāt". translated by Yūsuf Abāzarī, *Faṣlnāmih-yi Arghanūn*, no. 26-27, 2002/1381.

- Freud, Sigmund. *Farāsūy Aṣl Lazat*. translated by Vīzhīh Hūshmand, Tehran: Intishārāt Bahjat, 2022/1400.
- Ḥusaynī Tihirānī, Muḥammad Ḥusayn. *Ma'ādshināsī*. Tehran: Intishārāt-i Ḥikmat, 1983/1361.
- Ḥūwayzī, 'Abd 'Alī ibn Jum'ah. *Tafsīr Nūr al-Thaqalayn*. ed. Ḥāshim Rasūlī, Qum: Ismā'īliyyān. 1994/1415.
- Ibn Abī al-Ḥadīd, 'Abd al-Ḥamīd ibn Hiba Allāh. *Sharḥ Nahj al-Balāghah*. ed. Muḥammad Abū al-Faḍl Ibrāhīm. Qum: Maktaba Āyat Allāh al-Mar'ashī al-Najafī, 1984/1404.
- Ibn Fāris, Aḥmad ibn Fāris. *Mu'jam Maqāyīs al-Lughah*. Ed. 'Abd al-Salām Muḥammad Hārūn, Qum: Maktabat al-A'lām al-Islāmī, 1984/1404.
- Ibn Shuba Ḥarrānī, Ḥasan ibn 'Alī. *Tuḥaf al-'Uqūl*. ed. 'Alī Akbar Ghafārī. Qum: Jāmi'ah-yi Mudarrisīn, 1984/1404.
- Ja'farī, Muḥammad Bāqir. *Tarjamah va Tafsīr Nahj al-Balāghah*. Tehran: Daftar Nashr Farhang-i Islāmī, 1978/1357; 2000/1378.
- James, William. *Tanavū 'Tajrubah Dīnī. translated by* Ḥusayn Kiyānī, Tehran: Intishārāt-i Ḥikmat, 2015/1394.
- Javādī 'Āmilī. 'Abd Allah. *Dīnshināsī*. Qum: Asrā'. 2005/1384.
- Jawharī, Ismā'īl ibn Ḥammād. *al-Ṣiḥāḥ: Tāj al-Lughah wa Ṣiḥāḥ 'Arabīya*. Beirut: Dār al-'Ilm li-l-Malāyīn, 1987/1407.
- Jung, Carl Gostav. "dar Bāb bāz Tavalud". Translated by Farzīn Rizā'ī, *Majalah-yi Arghūn*, no. 26-27 (spring and summer 2006/1384): 175-196.
- Kulīnī, Muḥammad ibn Ya'qūb. *al-Kāfī*. ed. 'Alī Akbar Ghafārī va Muḥammad Ākhūndī, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya, 1987/1407.
- Mahdavi, Sayyid Sa'īd. *Nigāhī bi Qisṣih va Nukāt Tarbiyati ān dar Qurān*. Qum: Intishārāt Būstān-i Kitāb, 2003/1381.
- Majlisi, Muḥammad Bāqir. *Biḥār al-Anwār*. Beirut: Mū'assisa al-wafā', 1985/1405.
- Mudarisī, Muḥammad Taqī. *Tafsīr Hidāyat*. Translated by Aḥmad Ārām, Mashhad: Āstān-i Quds-i Razavī, 1999/1377.
- Mu'īn, Muḥammad. *Farhang-i Fārsī Mu'īn*. Tehran: Intishārāt Amīr Kabīr, 1986/1364.
- Muṣṭafavī, Ḥasan. *Al-Taḥqīq fī Kalamāt al-Qurān al-Karīm*. Tehran: Bungāh-i Tarjamah va Nashr-i Kitāb. 1982/1360.

- Muṭaharī, Murtaẓā. *Zindigī Jāvid yā Hayāt Ukhrevī*. Tehran: Intishārāt-i Šadrā, 1994/1372.
- Pāyandah, Abū al-Qāsim. *Nahj al-Faṣāḥa*. Iṣfahān: Nashr Khātam al-Anbiyā, 2007/1385.
- Qumī, ‘Abbās. *Muntahī al-Āmāl*. Tehran: Mubīn Andīshih, 2012/1390.
- Qurṭabī, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Jāmi‘ li-Aḥkām al-Qurān*. Beirut: Dār al-Fikr, 1986/1364.
- Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. *al-Mufradāt Alfāz Qurān*. Damascus: Dār al-Qalam, 1992/1412.
- Seligman, Martin. Shādimānī Wāqī‘: bi Kārgirī Ravānshināsī Nūvīn barāy Taḥaqquq Khursandī Pāydār. Translated by Akram Akramī, Tehran: Intishārāt Sāyih Sukhan, 2005/1383 (Aṣl Athar 2002).
- Šalībā, Jamīl. *Farhang-i Falsafī. translated by* Manūchihr Šānī‘ī Darrah Bidī, Tehran: Intishārāt-i Ḥikmat, 1988/1366.
- Sharīf al-Raḍī, Muḥammad ibn Ḥusayn. *Tarjamah Nahj al-Balāgha. translated by* Muḥammad Dashtī, Qum: Intishārāt Mashhūr, 2000/1379.
- Sharīf al-Raḍī, Muḥammad ibn Ḥusayn. *Tarjamah Nahj al-Balāgha. translated by* Sayyid Ja‘far Shahidī, Tehran: Intishārāt-i ‘Ilmī va Farhangī, 2014/1392.
- Šubḥī Šāliḥ. *Nahj al-Balāgha*. Qum: Markaz al-Buḥūth al-Islāmīyya, 1996/1374,
- Ṭabarsī. Faḍl ibn Ḥasan. *Majma‘ al-Bayān fi Tafsīr al-Qurān*. Ed. Ḥāshim Rasūlī, Faḍl Allāh Yazdī Ṭabāṭabāyī, Tehran: s.n. 1994/1372.
- Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *Bidāya al-Ḥikma*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī, 1999/1420.
- Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *Tafsīr-i al-Mīzān. translated by* Muḥammad Bāqir Musavī Hamidānī, Qum: Intishārāt-i Islāmī, 1996/1374.
- Tamīmī Āmidī, ‘Abd al-Wāḥid ibn Muḥammad. *Ghurār al-Ḥikam va Durār al-Kalim. translated by* Sayyid Ḥāshim Rasūlī Maḥalātī, Tehran: Daftar Intishārāt Farhang-i Islāmī, 2000/1378.
- Yalom, Irvin. *Mas‘alah-yi Marg va Zindigī*. Translated by Sipīdih Ḥabīb, Tehran: Intishārāt-i Qaṭrih, 2012/1390.
- Young, Julian. "Marg va Iṣālāt". Translated by Muḥammad Sa‘īd Ḥanāyī Kāshānī. *Majalah-yi Arghanūn*. no. 26-27 (spring and summer 2006/1384): 295-306.